

رگه‌های استعماری و امپریالیستی شاعر استعلاگرایی امریکا رالف والدو امرسون در ترجمه شعر حافظ^۱

روح‌اله روزبه^۲

چکیده

این مقاله به بررسی رگه‌های استعماری و امپریالیستی بنیانگذار مکتب استعلاگرایی امریکا رالف والدو امرسون در ترجمه شعر حافظ می‌پردازد. مسئله اصلی تحقیق پیش رو این است که علت توجه امرسون به شعر حافظ چه بود و چرا امرسون مثنوی شماره دو حافظ را ترجمه کرد؟ هدف مقاله این است که نشان دهد ترجمه امرسون از مثنوی شماره دو دیوان حافظ با مفاهیم شرق‌گرایی سازگار است، یعنی اینکه وی در ترجمه شعر حافظ، غرب را برتر می‌پندارد و شرق را که حافظ نماینده آن است ابتر در نظر می‌گرفته است. روش تحقیق این مقاله توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای است و چهارچوب نظری مقاله بر مبنای نظریات شرق‌شناسانه ادوارد سعید قرار دارد. نتایج این مقاله نشان می‌دهد امرسون شعر حافظ را با توجه به معیارهای غربی خویش ترجمه و تحریف کرده است و شراب‌محور و همجنس‌گرا به خواننده غربی معرفی کرده است.

واژه‌های راهنما: استعلاگرایی، استعمار، امرسون، ترجمه، حافظ، شرق‌گرایی

۱. مقدمه

در ابتدای قرن نوزدهم گروهی از نویسندگان سرآمد امریکایی به نام استعلاگرایان^۳ به

۱. این مقاله در تاریخ ۱۴۰۰/۰۹/۰۶ دریافت شد و در تاریخ ۱۴۰۱/۰۳/۰۱ به تصویب رسید.

۲. عضو هیئت علمی، گروه زبان انگلیسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، ایران؛ پست

الکترونیک: r.roozbeh@vru.ac.ir

فرهنگ شرق رغبت نشان دادند. اهتمام آنان این بود از فرهنگ مادی امریکا دوری جسته و به روحانیت شرق پناه آورند. آنها به وجود یک جهان الهی اعتقاد داشتند که فراتر و بالاتر از جهان حسی است که تنها از طریق شهود قابل درک و تجربه است. این گروه با رالف والدو امرسون^۱ شناخته می‌شود. اعضای این گروه علاوه بر امرسون نویسندگانی چون ثورو^۲، فولر^۳ و الکات^۴ را در بر می‌گرفت. آنها معتقد بودند انسان هر چه با طبیعت دمخور باشد به خدا نزدیک‌تر است. غوطه‌ور شدن در طبیعت باعث رشد فرد می‌گردد. استعلاگرایی احترام به ادیان و مذاهب دیگر را نیز در بر می‌گیرد و برای این منظور، امرسون مدعی بود پیام‌های انسان‌گرایانه غرب کوچک است و ادعا می‌کرد باید دوستی فرهنگ‌های دیگر را در انسان‌گرایی، به‌عنوان اسناد نمونه و مکتوب ارایه داد (روزبه، ۱۳۹۱، ص. ۷۸).

۱-۱. پیشینه تحقیق

پیشینه تحقیقات توجه امرسون به حافظ نشان می‌دهد علت توجه امرسون به حافظ برگرفته از ذات تفکر استعلاگرایی و توجه به دیگری و جهان‌میهنی امرسون بوده است. جوادی (۱۳۹۷) به تأثیر حافظ بر امرسون اشاره می‌کند. وی معتقد است امرسون بیش از دیگر شاعران «تعالی‌گرای» امریکا به حافظ علاقمند بود. روزبه (۱۳۹۱) به تأثیرپذیری امرسون و الهام وی از حافظ پرداخته است و همین تأثیر را نشانه دوستی امرسون با حافظ می‌داند. اسکورزا^۵ (۲۰۰۴) به تأثیر حافظ بر امرسون اشاره کرده است. وی معتقد است اساس یکی از دیدگاه‌های بسیار معروف

-
1. Ralph Waldo Emerson
 2. Henry David Thoreau
 3. Margaret Fuller
 4. Amos Bronson Alcott
 5. Scorza

رگه‌های استعماری و امپریالیستی شاعر استعلاگرایی امریکا رالف والدو امرسون در ترجمه... ۴۹

امرسون در مورد دوستی متأثر از حافظ است. شرودر^۱ (۱۹۴۸) هم بر این باور است که امرسون حافظ را کتاب حقیقتی دید که تمام نواغ وی را مواد خام، نوشدارو و پادزهری در برابر اطناب و شعر ناصواب می‌پنداشتند. فتوحی رودمعجنی و تائبی نقندری (۱۳۹۰) و قادری سهی و آذرانداز (۱۳۷۸) هم توجه امرسون به ادبیات فارسی و حافظ را برگرفته از مکتب استعلاگرایی می‌دانند. برخلاف پیشینه تحقیقات بالا، این مقاله به بررسی رگه‌های استعماری و امپریالیستی بنیانگذار مکتب استعلاگرایی امریکا رالف والدو امرسون در ترجمه شعر حافظ می‌پردازد.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

در این پژوهش برآنیم به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم. آیا امرسون در ترجمه شعر حافظ، حافظ را شرق‌شناسانه ترجمه کرده است؟ آیا ترجمه‌های امرسون از شعر حافظ امپریالیستی است؟ آیا امرسون با توجه به معیارهای غربی شعر حافظ را برگردانده و دست به تحریف حافظ زده است؟

۱-۳. چهارچوب نظری پژوهش

این پژوهش ملهم از دیدگاه‌های ادوارد سعید است. ادوارد سعید با انتشار **شرق‌شناسی**^۲ گفتمان شرق‌شناسانه را بنیان نهاد. سعید معتقد است آنچه که در غرب، شرق تلقی می‌شود، وجود خارجی ندارد، بلکه نوعی جغرافیای تخیلی است (سعید، ۱۹۷۹، ص. ۵). جهان به‌طور عجیبی به دو بخش تقسیم بندی شده است، یک بخش به نام «مشرق زمین» و آن دیگری «مغرب زمین». در این تقسیم بندی دوگانه، غرب همواره خود را فرهمند، شکوهمند و فراتر و شرق را فروتر، ابتر و پست‌تر نشان داده است. برای اینکه این برتری را اثبات کند، باید ابتدا شرق را تعریف کند و بعد در پرتو این تعریف خود را تعریف کند. ازین رو غرب، شرق را با هزارویک

1. Schroeder

2. Orientalism

مؤلفه تعریف کرده است و ازین راه شرق را به‌عنوان همتای «دیگری» خود پایین‌تر و فروتر از غرب ساخته است. از این رو، غربیان در سیاست، هنر، ادبیات، تاریخ، جامعه‌شناسی، به‌طور ویژه‌ای به شرق پرداختند. سعید نشان می‌دهد که چگونه غرب و شرق‌شناسان غربی، «شرق» را ساخته‌اند؛ آنها شرق را در متون خود و بر اساس تصورات و نیز مشاهداتشان ساخته‌اند. از این دید، شرق یک ساخته غربی است که هماهنگ با منافع قدرت‌های استعماری و سلیقه آنها ساخته شده است (سعید، ۱۹۷۹، ص. ۵).

۲. بحث

۲-۱. استعلاگرایی، برابری با دیگر ملیت‌ها یا ملی‌گرایی؟

در تفکر استعلاگرایی همه با هم برابرند. همه با هم برادرند اما آیا امرسون واقعا به دنبال برابری با دیگر ملت‌ها بود؟ پینتر^۱ (۲۰۱۰) معتقد است که رالف والدو امرسون یک نژادپرست بوده است. این دیدگاه وی به‌طور کامل از کتاب *صفات انگلیسی‌ها* اثر امرسون سرچشمه می‌گیرد که از نظر پینتر این کتاب برتری نژاد انگلوساکسون را ستایش می‌کند. پینتر در کتاب خود امرسون را «خدای نظریه نژاد سفید امریکایی» می‌نامد و خاطر نشان می‌سازد که علاوه بر کتاب *صفات انگلیسی‌ها*، وی در مجلات خود اظهارنظرهای اهانت آمیز فراوانی را در مورد سیاه‌پوستان ابراز می‌کند. این نگاه امرسون متأثر از کتاب‌های *باقیمانده خلقت* (۱۸۴۴) به نویسندگی چمبرز^۲ و کتاب *نژاد بشر* (۱۸۵۰) به نویسندگی ناکس^۳ و *انواع بشر* (۱۸۵۴)، به قلم نوت و گلیدن^۴ است. همه نویسندگان بالا معتقد بودند سفیدپوستان انگلوساکسون پیشرفته‌ترین نژاد و سیاه‌پوستان

1. Painter

2. Chambers

3. Knox

4. Nott and Glidden

رگه‌های استعماری و امپریالیستی شاعر استعلاگرایی امریکا رالف والدو امرسون در ترجمه... ۵۱

فرومایه‌ترین نژاد هستند. امرسون (۱۹۶۴) معتقد است «مرد سیاهپوست پایین‌تر و فرومایه‌تر از سفیدپوست خلق شده است، او آدمها را می‌رباید، شکنجه می‌کند و می‌خورد» (ص. ۵۴). چنین دیدگاهی نسبت به سایر ملت‌ها وجود داشته است. پس تأثیر امرسون از شرق و ایران به‌خصوص حافظ چگونه قابل توجیه است؟ این به این معنا است که ترجمه با استعمار هم‌دست است. اگر امرسون تعالی‌گرا بود، چرا جهان‌میهنی را گسترش می‌داد؟ امرسون مسیحی و امریکایی زندگی کرد و مسیحی و امریکایی مرد. اویدات^۱ معتقد است «علیرغم اشتیاق و علاقه‌اش به شرق مسلمان، امرسون به میراث غربی خودش افتخار می‌کرد و به برتری غرب ایمان داشت» (اویدات، ۱۹۹۷، ص. ۲۵).

۲-۲. استعمار فکری

در امرسون نوعی تمایل به تسخیر دانش درباره شرق وجود دارد که خود را در بیان یک نگرش خیرخواه امپریالیستی نسبت به شرق نشان می‌دهد. ورلیوس^۲ در کتاب **استعلاگرایی امریکا و ادیان آسیایی**، استدلال می‌کند که شرق‌شناسی در امرسون نوعی «استعمار فکری» است، چرا که امرسون آثار شرق را با توجه به «تمایل خاص» خود ترجمه کرده است (ورلیوس، ۱۹۹۳، ص. ۴). علاوه بر این، نگاه استعلاگراها به دین یک نوع «تولید ادبی» بود (ورلیوس، ۱۹۹۳، ص. ۱۸۵). «رساله‌های قومی» نگاه زیبایی‌شناختی نسبت به ادیان داشت نه احترام به اهمیت ادیان. والز^۳ هم بر این عقیده است که «شاعران استعلاگرای امریکایی به‌عنوان شرق‌شناس عمل می‌کنند. آزادی جهانی که توسط شاعران استعلاگرای امریکایی ارائه شده تنها قلدری تحت یک نام شیرین است» (والز، ۲۰۱۰، ص. ۵۶۲). اینجاست که ترجمه در خدمت اهداف امپریالیستی قرار دارد؛ نکته‌ای که

1. Obeidat

2. Artur Verluis

3. Laura Dassow Walls

هم وریوس و هم والز به آن اشاره کرده‌اند. آزادی جهانی در خدمت استعمار فکری است و این افراد به‌عنوان مترجم در خدمت امپریالیسم بوده‌اند. این شاعران استعلا‌گرای امریکایی اینار نکردند تا صداهای فرهنگ‌های خارجی دیگر را از طریق ترجمه انتقال بدهند، بلکه فرهنگ‌های دیگر را به نفع خود ترجمه کردند. این آزادی جهانی که از آن دم می‌زدند فقط وسیله‌ای برای شناخت دیگری و کنترل آن از طریق ترجمه بوده است.

این نشان می‌دهد شاعران تعالی‌گرای امریکا خود را نماینده شرق می‌دیدند و ازین رو خود را مسئول می‌دانستند که شرق را به جهان غرب بشناسانند. نیت اینان شناخت شرق و کنترل بهتر آن بوده است. اگر امرسون جهان‌میهن بود، چرا به سرخپوستان کمکی نکرد؟ امرسون میراث‌دار فرهنگ انگلستان است که سرزمین سرخپوستان را با زور و چپاول از آن خود کردند و به آنان ظلم و ستم کردند. پس پشت جهان‌میهنی جز ملی‌گرایی و خودخواهی چیزی نبوده است و از این رو، می‌توان استدلال کرد در چنین مواردی ترجمه آثار فرهنگ‌های دیگر برای تسلط بر آنها است، نه به منظور برابری و برادری. امرسون خود را به‌عنوان معرف «بهترین» آثار ادبیات شرقی به مخاطبان‌ش می‌بیند (امرسون ۱۸۸۵، ص. ۲۳۸-۹). از آنجایی که همگان نمی‌توانستند به این متون شرقی در امریکا دسترس داشته باشند، امرسون وسیله‌ای بوده که از طریق وی غرب، شرق را بشناسد. پس کسی که ملی‌گرا است نمی‌تواند طرف شرق را در این جریان بگیرد.

لارنس بوئل^۱ معتقد است «از دیدگاه ادبی-امریکایی امروزی، به سختی می‌توان جذابیت شعر فارسی را برای امرسون جز به تعبیری که ادوارد سعید آن را شرق‌شناسی می‌نامد، تشریح کرد؛ یعنی ساخت و برساخت آسیا به‌عنوان «دیگری» عجیب و غریب در برابر خودی» (بوئل، ۲۰۰۳، ص. ۱۵۳).

1. Lawrence Buell

۲-۳. ترجمه شعر حافظ

امرسون در ترجمه حافظ به واژه «شراب» با دید مذاقه نگاه کرده است. وی شعر حافظ را مِلک کِلک خویش ساخته، در آن به سائقه علاقه ذاتی و صرافت طبع تصرف کرده، آن را بر رفق وفق و سیاق وفاق خویش و بر حسب ایدیولوژی امریکایی خویش ترجمه کرده و آن را تحریف کرده است. در سطور زیر که ترجمه از شعر حافظ است، او شعر حافظ را به خوانندگان غربی معرفی کرده است. شگفت‌انگیز آنکه وی از همه اشعار دیوان حافظ سراغ مثنوی شماره دو رفته و آن را ترجمه کرده است. باید به حق پرسید چرا از این همه اشعار دیوان حافظ، امرسون فقط به سراغ مثنوی شماره دو برای ترجمه رفته است؟ در ابیات ترجمه شده از مثنوی شماره دو حافظ، امرسون به شراب توجه زیادی کرده است و همجنس‌گرایی را هم به راحتی می‌توان در ادبیات زیر دید. در ابیات زیر امرسون ساقی را «پسر» ترجمه کرده است.

Bring me, boy, the fire-water	بیار ای پسر آب آتشی
Zoroaster sought in dust.	که زرتشت در غبار در پی اش بود
To Hafiz revelling 'tis allowed	حافظ خوشگذران اجازه دارد
To pray to Matter and to Fire.	به ماده و آتش استغاثه کند
Bring the wine of Jamschid's glass	شراب جام جمشید بیاور
That shone, ere time was, in the Néant. (Emerson, 1925: 48)	که قبل از زمان در عدم می‌درخشید

بوئل معتقد است «امرسون به سمت انحطاط جالب شعر فارسی کشیده شد: یعنی اینکه شعر فارسی به‌طور قابل ملاحظه‌ای شراب‌محور، همجنس‌گرا، غیرهمجنس‌گرا، تنبل و فتنه‌انگیز است» (۲۰۰۳، ص. ۱۵۳). آنچه از این سطور بر می‌آید این عبارات «شراب‌محور»، «همجنس‌گرا»، «غیرهمجنس‌گرا»، «تنبل»، «فتنه‌انگیز» جز در بافت شرق‌شناسی قابل توجیه نیست و همان‌طور

که ادوارد سعید نشان می‌دهد، غرب، شرق را ابتر و فرودست نشان می‌دهد تا از طریق آن خود را تعریف نماید. در این ابیات که توسط امرسون ترجمه شده‌اند، او حافظ را با شراب، جام، پیاله به خوانندگان غربی معرفی می‌کند. در این ابیات «ساقی» در شعر حافظ «پسر» ترجمه شده است که همجنس‌گرایی را به ذهن متبادر می‌سازد. کلمه «boy» به معنی پسر هفت بار تکرار شده است درحالی که در شعر حافظ همان «ساقی» است. در شعر حافظ کلمه «می» شش بار و کلمه شراب یک بار آمده است، حال آنکه در ترجمه شعر امرسون کلمه شراب هفده بار تکرار شده است. از ادبیات بالا برمی‌آید حافظ زردتشتی معرفی شده است که به آتش و خاک دعا می‌کند، درحالی که بیتی که در شعر حافظ در مورد زردشت وجود دارد این است: «بیار ساقی آن آتش تابناک / که زردشت می‌جویدش زیر خاک». اما بیت (To pray to / To Hafiz revelling 'tis allowed Matter and to Fire) که امرسون آورده است در دیوان حافظ موجود نیست و به نظر می‌رسد امرسون خود آن را اضافه کرده است. واژه revelling در همین بیت به معنی خوشگذران است که بیانگر خوشی، رقص، پایکوبی، و پرخوری در مجالس لهو و لعب است و امکان ندارد خواننده امریکایی آن را در بافت عرفان درک کند. واژه revelling تلویحات منفی و متفاوتی نسبت به شعر حافظ ارایه می‌دهد. گنجاندن این بیت با این واژه revelling دقیقاً خوشگذارانی را به ذهن متبادر می‌سازد و باعث می‌شود حافظ شاعری غیرعارفانه قلمداد شود. در ادامه ترجمه‌ای که امرسون از حافظ کرده است، نکات دیگری را بر می‌شمارد که حایز اهمیت است:

Bring me, boy, the nectar cup,	بیار ای پسر جام شهد
Since it leads to Paradise.	که به بهشت منتهی می‌شود
Flute and lyre lordly speak,	نی و چنگ بلند سخن می‌گویند
Lees of wine outvalue crowns.	تفالۀ شراب ارزشش از تاج بیشتر است
Hither bring the veiled beauty	به اینجا بیاور زیبایی پوشیده را

Who in ill-famed houses sits: که در خانه‌های بدنام می‌نشیند

Lead her forth: my honest name او را به سمت بیار: اسم شریفم

Freely barter I for wine. (Emerson, 1925, p. 49) را مفت به خاطر شراب عوض می‌کنم

در ترجمه بالا، همچون مورد پیشین، مضامین همجنس‌گرایی و شراب‌خواری وجود دارد. غلبه تصویر شراب در این اشعار مشهود است. امرسون، در ترجمه، حافظ را سراسر عاشق شراب معرفی می‌کند و سپس شهوات و هرزگی را به میان می‌کشد و حافظ را هرزه‌گرد ترجمه می‌کند که به خاطر شراب حاضر است اسم شریف خود را بفروشد تا دمی با این بدکاره باشد. درحالی که یکی از شعرهای حافظ به وضوح نشان می‌دهد که حافظ هرزه‌گردی را نهی می‌کند و خطاب به دل خویش می‌گوید «دلا مباش چنین هرزه‌گرد و هرجایی / که هیچ کار ز پیشت بدین هنر نرود». بنابراین این نوع ترجمه از شعر حافظ، با مفاهیم شرق‌گرایی بیشتر سازگارتر است و به نظر می‌رسد امرسون حافظ را در ترجمه شهوانی به مخاطب غربی خود معرفی می‌کند.

حال به سراغ دیوان حافظ می‌رویم و چند بیت که در آن شراب به کار رفته است، دقت می‌کنیم. اگر همین مثنوی شماره دو را تنها از دیوان حافظ انتخاب بکنیم، می‌بینیم غلبه شراب در آن نسبت به ترجمه کمتر است، یعنی تکرار واژه شراب در ترجمه امرسون به مراتب بیشتر است. این ابیات را امرسون به انگلیسی تحت عنوان «از شعر فارسی حافظ» (From the Persian Poem of Hafiz) ترجمه کرده است که صرفاً مثنوی شماره دو دیوان حافظ است.

بیار ساقی آن می که حال آورد کرامت فزاید کمال آورد

به من ده که بس بی‌دل افتاده‌ام وز این هر دو بی‌حاصل افتاده‌ام

بیار ساقی آن می که عکسش ز جام به کیخسرو و جم فرستد پیام

بده تا بگویم به آواز نی که جمشید کی بود و کاووس کی

بیار ساقی آن کیمیای فتوح	که با گنج قارون دهد عمر نوح
بده تا به رویت گشایند باز	در کامرانی و عمر دراز
بده ساقی آن می کز او جام جم	زند لاف بینایی اندر عدم
به من ده که گردم به تایید جام	چو جم آگه از سر عالم تمام
دم از سیر این دیر دیرینه	زن صلایی به شاهان پیشینه زن
همان منزل است این جهان خراب	که دیده‌ست ایوان افراسیاب
کجا رای پیران لشکرکشش	کجا شیده آن ترک خنجرکشش
نه تنها شد ایوان و قصرش به باد	که کس دخمه نیزش ندارد به یاد
همان مرحله‌ست این بیابان دور	که گم شد در او لشکر سلم و تور
بده ساقی آن می که عکسش	ز جام به کیخسرو و جم فرستد پیام
چه خوش گفت جمشید با تاج و گنج	که یک جو نیرزد سرای سپنج
بیار ساقی آن آتش تابناک	که زردشت می‌جویدش زیر خاک
به من ده که در کیش رندان مست	چه آتش‌پرست و چه دنیاپرست
بیار ساقی آن بکر مستور مست	که اندر خرابات دارد نشست
به من ده که بدنام خواهم شدن	خراب می و جام خواهم شدن
بیار ساقی آن آب اندیشه‌سوز	که گر شیر نوشد شود پیشه‌سوز
بده تا روم بر فلک شیر گیر	به هم بر زخم دام این گرگ پیر
بیار ساقی آن می که حور بهشت	عبیر ملایک در آن می سرشت
بده تا بخوری در آتش کنم	مشام خرد تا ابد خوش کنم (دیوان حافظ، ص. ۱۲۱)

از تطبیق این اشعار با اشعار ترجمه شده امرسون می‌توان فهمید که امرسون شعر حافظ را طوری ترجمه کرده است که خواننده امریکایی چیزی جز شراب‌محوری و هرزگی دریافت نمی‌کند. واژه wine یعنی شراب. مخاطب غربی هرگز این عبارت را شراب الهی دریافت نخواهد کرد. این کلمه فقط به شراب فیزیکی اشاره دارد که از انگور ساخته می‌شود. حال آنکه در شعر حافظ شراب

به معنی شراب فیزیکی نیست و اگر امرسون آن را با صفت (divine) همراه می‌کرد مقصود الهی به خواننده انتقال داده می‌شد. انتقال شراب به زبان امریکایی ترجمه‌ای نادرست از تصوف حافظ ارایه کرده است که فقط و فقط از دیدگاه شرق‌شناسی قابل توجیه است. این همه تکرار واژه شراب نمی‌تواند اتفاقی باشد و مهم‌تر اینکه تکرار این واژه در ترجمه بیش از شعر اصلی است. این شعر حافظ عرفانی است و ترجمه صرف آن مراد و مقصود عرفانی حافظ را به‌هیچ‌روی نمی‌تواند به خواننده امریکایی انتقال دهد. خود امرسون اعتراف کرده است که قصدش «تفسیر عرفانی از اشعار شراب‌محور و شهوانی حافظ نبوده است» (Emerson, 1904, vol 8, p. 249) امرسون به احتمال خوانش عرفانی از اشعار حافظ اشاره می‌کند. اما خوانش وی از شراب همین شراب دنیوی است (وارنر^۱، ۱۹۸۶، ص. ۲۴۹). تصوف حافظ و سیر و سلوک مکتب حافظ را مگر می‌توان آنچنان که هست درک کرد و سپس به انگلیسی ترجمه کرد تا مخاطبان مادی‌گرا و انسانهای معمولی امریکایی درک کنند.

به‌علاوه، در ترجمه امرسون از اشعار حافظ غلط‌هایی هم یافت می‌شود، مثلاً امرسون بیت «بیار ساقی آن آب اندیشه‌سوز / که گر شیر نوشد شود بیشه‌سوز» را این چنین ترجمه کرده است:

Bring me, boy, the fire-water, بیاور برایم، پسر، آب آتشی

Drinks the lion—the woods burn. شیر می‌خورد—جنگل می‌سوزد

این ترجمه از شعر حافظ کاملاً بی‌معنی، بی‌مفهوم و به دور از منطقی است، زیرا در شعر حافظ کلمه «گر» نشان می‌دهد که اگر شیر آب اندیشه‌سوز را بنوشد می‌تواند بیشه را بسوزاند اما چنین چیزی از ترجمه امرسون برداشت نمی‌شود. در این ترجمه، دو جمله مستقل داریم بدون ارتباط منطقی. نتیجه منطقی سوزاندن جنگل توسط شیری که آب اندیشه‌سوز خورده است، وجود

ندارد. همچنین امرسون بیت «بیا ساقی آن کیمیای فتوح / که با گنج قارون دهد عمر نوح» را به این صورت ترجمه کرده است:

Bring the philosophic stone,	سنگ فیلسوفانه را بیاور
Karun's treasure, Noah's life;	گنج قارون، عمر نوح

در اینجا هم ترجمه شعر حافظ تحریف شده است. در این بیت، سنگ فیلسوفانه مشبه است برای دو مشبه‌به: گنج قارون و عمر نوح. در این ترجمه هیچ فعلی نمی‌بینیم. فعل «دهد» حذف شده است، که نتیجه آن متوجه شعر حافظ است و چنین استنباط می‌شود که شعری عاری از منطق و خالی از تخیلات شاعرانه است. حال آنکه کیمیای فتوح گنج قارون و عمر نوح می‌دهد. در ترجمه فقط شاهد ایماژهایی عجیب سنگ فیلسوفانه، گنج قارون و عمر نوح هستیم.

امرسون حافظ را با شاعر اسکاتلندی برنز^۱ قیاس کرده است (کارپنتر^۲، ۲۰۱۳، ص. ۱۹۱). برنز از شراب فیزیکی و معشوق زمینی حرف می‌زند و با پیاله و شراب واقعی همکاسه است. این قیاس، قیاسی بی ربط است و نوعی بازنمایی غلط است. بازنمایی‌های غلط در ترجمه نتیجه مصادره به نفع امرسون و فرهنگ امریکایی است. طبق اظهار ونوتی، «تمام ترجمه‌ها شامل درجه‌ای از خودمختاری می‌باشند یعنی ویژگی‌ها و عملیات متنی . . . که آن را از متن خارجی متمایز می‌کند [و] . . . مانع ارتباط غیرمستقیم یا شفاف ترجمه می‌شود» (۲۰۰۰، ص. ۵). به عبارت دیگر مقصود ونوتی این است که ترجمه از اصل یا همان متن مبدأ فاصله می‌گیرد و از صافی تعصبات مترجم می‌گذرد. طبیعی است که ترجمه نتواند با فرهنگ خارجی ارتباط برقرار کند. ترجمه‌هایی که امرسون از شعر حافظ کرده است ترجمه‌هایی آزاد هستند و امرسون از این اشعار فاصله گرفته و این آزادی‌ها دیدگاه وی در مورد شرق و ایران را نشان می‌دهد. ترجمه آزاد به مترجم امکان

1. Robert Burns

2. Carpenter

رگه‌های استعماری و امپریالیستی شاعر استعلاگرایی امریکا رالف والدو امرسون در ترجمه... ۵۹

می‌دهد آن را تحریف کند و مطابق میل خویش ترجمه کند. وقتی مترجم بومی‌سازی می‌کند، بر متن مبدأ اعمال قدرت می‌کند. به عقیده تجاسوینی نیرانجانا مترجمان و مردم‌شناسان امپریالیستی، کل کیهان‌شناسی را بر پایه یک یا دو سال آشنایی با یک قبیله و زبان آن برپا می‌کنند (۱۹۹۲، ص. ۷۰). با توجه به گفته نیرانجانا می‌توان دریافت که امرسون دست به تحریف حافظ زده است. امرسون می‌خواست ترجمه‌هایش از اشعار حافظ را در دسترس مخاطبان امریکایی قرن نوزدهم قرار دهد، اما در این فرآیند او دیدگاه‌های خود را بر متن تحمیل کرد. این دخالت منافع خود در ترجمه، بیانگر موضع نیرانجانا است که ترجمه و امپریالیسم با هم همدست هستند (ص. ۶۱). امرسون در یک پروژه شبه امپریالیستی شرکت می‌کند که حافظ را نه عارف که عاشق شراب و فارق از عرفان معرفی می‌کند. از این رو، ترجمه، مختصات امپریالیستی و هژمونیک دارد که تنش میان شرق‌شناسی و جهان میهنی را در ترجمه اشعار حافظ نشان می‌دهد.

آیزنبرگ معتقد است که امرسون با دید شرق‌شناسانه دست به ترجمه مذاهب شرقی زده است و هدفش اراییه ایده تورات جهانی بوده است (آیزنبرگ، ۲۰۱۳، ص. ۲۶). وی معتقد است امرسون از ترجمه استقبال می‌کرد، وی از ترجمه‌پذیری متن حمایت می‌کرد و به انواع و شرایط ترجمه علاقه‌مند بود (آیزنبرگ، ۲۰۱۳، ص. ۲۶). امرسون در ترجمه‌های اشعار حافظ، که برخی لایه‌های آن ترجمه ناپذیرند، ترجمه‌پذیری را بر شعر حافظ تحمیل کرد و زبان ترجمه را غربی و بومی کرد تا مطابق با کلیشه‌های غربی در مورد شرق باشد. به عقیده هادر، هدف امرسون گنجاندن و فراتر رفتن از رساله‌های شخصی میراث مذهبی جهان بود (۲۰۱۰، ص. ۳۲). مقصود هادر تحمیل ترجمه‌پذیری بر متون شرق است، که در توصیه امرسون به پیروان استعلاگرایی مشهود است: «تورات خود را بنا کنید و این کار را از تمام کلمات و جملاتی که از خواندن متونی که در نزد شما عالی بوده‌اند انجام دهید» (امرسون، ۱۹۶۴، ص. ۱۸۶). در جمله امرسون واژه «تورات» امپریالیستی است، زیرا تورات کلمه‌ای انگلیسی است و به کتاب مقدس مسیحیان اشاره

دارد. این گروه قرار بود فراتر از همه مذاهب برود و مذهبی جهانی شکل بدهند. اما آنان در این امر موفق نبودند. همین نشان می‌دهد وی و دیگر شاعران استعلاگرایی امریکایی می‌خواستند ادبیات و ادیان شرقی را با چهارچوب غربی مطابقت بدهند. حتی اگر آنها «تورات» را به‌عنوان یک واژه خنثی در نظر می‌گرفتند، این واژه بیانگر دین مسیحت بود و خوانندگان امریکایی معاصر امرسون احتمالاً آن را به همین معنی درک می‌کردند. این با ادعای امرسون که طرفدار کثرت‌گرایی مذهبی و تحمل ادیان دیگر است مغایرت دارد. می‌بینیم که امرسون تأکید بر واژه «تورات» دارد. حال موضوع این است اگر وی استعلاگرا بود باید طبق تعریف استعلاگرایی فراتر از مذاهب دیگر می‌رفت. سوال این است چرا امرسون واژه «تورات» را انتخاب کرد؟ همین امر نشان می‌دهد قصد وی عارفانه نبود بلکه گسترش و در نهایت، تلطیف تورات بود. اگر امرسون استعلاگرا بود شاید جمله خود را اینطور مطرح می‌کرد: « کتاب خود را بنا کنید و این کار را از خواندن متونی که در نزد شما عالی هستند انجام دهید».

تمام اهتمام شاعران استعلاگرایی امریکا این بود که مذاهب دیگر را مورد مذاقه قرار دهند و در نهایت بین همه آنها به جمع‌بندی برسند و نتیجه این که همه مذاهب را «تورات بشریت» بنامند. آنچه در این واژه جلوه‌گری و خودنمایی می‌کند همان‌طور که ذکر گردید، کلمه تورات است. در نتیجه، امرسون مخاطب خود را امریکایی در نظر می‌گرفته است و دوست داشته است دین مسیحیت را به‌عنوان دین غالب و کشور امریکا را به‌عنوان قدرت حاکم و مطلق جهان معرفی کند. این همان ملی‌گرایی امرسون است. یعنی استعلاگرایی وی بهانه‌ای است برای غنا بخشیدن به ملی‌گرایی خویش. این احتمال قوت می‌یابد که وی در راستای منافع امریکا حرکت می‌کرده است. اینکه تمام مذاهب دیگر را حذف و عنوان تورات را برجسته‌سازی کند خود امپریالیستی است. در این عبارت، برجسته‌سازی تورات خودنمایی می‌کند و اگر امرسون عارف مسلک بود باید از اختلافات مذهبی دوری می‌جست.

نتیجه‌گیری

علی‌رغم اشتیاق به بشریت فارغ از رنگ، نژاد و ملیت در ذات فکر و مکتب استعلایی‌گرایی، در عمق تفکر امرسون آنچه هست ملی‌گرایی و رجحان مظاهر غربی است. نگاه امرسون به حافظ هم از همین آبخشور سرچشمه گرفته است. ترجمه امرسون از حافظ، حافظ را شاعری شراب‌محور و منحط به خواننده امریکایی عرضه کرده است. امرسون در ترجمه، تصوف حافظ را از بین برده و یا حداقل ترجمه وی گویایی لازم برای بیان تصوف و عرفان حافظ را نداشته است. به‌علاوه، در آثار استعلاگرایی با ایده جمع تمام مذاهب تحت عنوان تورات انسانیت مواجه هستیم. آنان از طریق ترجمه تمام مذاهب را مطالعه کردند و سرانجام همه آنها را زیر عنوان تورات انسانیت جمع‌آوری کردند. این به معنی رجحان تورات و مسیحیت بر دیگر مذاهب است. این همان استعمارگرایی مذهبی و ادبی است که امرسون و دیگر تعالی‌گرایان به آن دامن زدند.

منابع:

- جوادی، ح. (۱۳۹۷). *تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات انگلیسی* (چاپ دوم). تهران: انتشارات سمت.
- حافظ، خ. م. (۱۳۷۴). *دیوان حافظ (جلد دوم)*. تهران: نشر قطره.
- روزبه، ر. (۱۳۹۱). رالف والدو امرسون و الهام از حافظ. *نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه باهنر کرمان*، (۴) ۷، ۷۷-۹۷.
- فتوحی رودمجنی، م. تأییدی نقندری، ز. (۱۳۹۰). واکاوی مقاله «درباره شعر فارسی» به قلم رالف والدو امرسن (گزارشی از دیدگاه امرسن درباره شعر فارسی). *جستارهای زبانی*، ۲(۴)، ۹۱-۱۲۱.
- قادری، ب. آذرانداز، ع. (۱۳۷۸). تأثیر ادبیات فارسی بر نهضت استعلاگرایی امریکا. *ادب و زبان فارسی*، ۱-۲۴.
- Benjamin, W. (2000). The Task of the Translator. In L. Venuti (Ed). *The Translation Studies Reader*. New York: Routledge. 15-22.
- Carpenter, F. I. (2013). *Emerson and Asia*. Harvard: Harvard University Press.
- Emerson, R. W (1904). *The Complete Works of Ralph Waldo Emerson*. Boston and New York.
- Emerson, R. W. (1925). *The Works of Ralph Waldo Emerson in one volume: including the poems, philosophic and inspirational essays, and biographical studies*. New York: Black's Readers Series.

- Emerson, R. W (1964). *The Journals and Miscellaneous Notebooks of Ralph Waldo Emerson*. Cambridge: Harvard University Press.
- Ford, A. L. (1987). The Rose-Gardens of the World: Near East Imagery in the Poetry of Walt Whitman. *Walt Whitman quarterly review*, 5(1), 12–20.
- Hodder, A. (2010). Asian Influences. In: Joel Myerson, Sandra Harbert Petrulionis, and Laura Dassow Walls, eds. *The Oxford Handbook of Transcendentalism*. Oxford: Oxford University Press, 27–37.
- Isenberg, S. (2013). Translating World Religions: Ralph Waldo Emerson's and Henry David Thoreau's 'Ethnical Scriptures' Column in The Dial. *Comparative American Studies: An International Journal*, 11(1), 18–36.
- Obeidat, M. (1988). The Muslim Orient on the American Literary Scene: A Bibliographical Note, *American Studies International*, 26,(2). 25–36.
- Painter, N. I. (2010). *The History of White People*. New York: WW Norton & Company.
- Said, E. (1979). *Orientalism*. New York: Random House Publication.
- Schroeder, E. (1948). Verse Translation and Hafiz. *Journal of Near Eastern Studies*, 7(4), 209–222. <http://www.jstor.org/stable/542214>
- Scorza, J. A. (2004). Liberal citizenship and civic friendship. *Political theory*, 32(1), 85–108.
- Spivak, G. C. (1993). The Politics of Translation. In: Lawrence Venuti, ed. *The Translation Studies Reader*. New York: Routledge, 397–416.
- Venuti, L. (ed.). (2000). *The Translation Studies Reader*. New York: Routledge.
- Versluis, A. (1993). *American Transcendentalism and Asian Religions*. New York: Oxford University Press.
- Walls, L. D. (2010). Global Transcendentalism. In: Joel Myerson, Sandra Harbert Petrulionis, and Laura Dassow Walls, eds. *The Oxford Handbook of Transcendentalism*. Oxford: Oxford University Press, 513–523.
- Warner, N. O. (1986). God's Wine and Devil's Wine: The Idea of Intoxication in Emerson, *Mosaic: An Interdisciplinary Critical Journal*, 19 (3). 55–68.

Colonial and Imperialist Traces of the American Transcendentalist Poet Ralph Waldo Emerson in Translating Hafez's Poetry¹

Roohollah Roozbeh²

Abstract

This article examines the colonial and imperialist traces of Ralph Waldo Emerson, the founder of the American school of transcendentalism, in translating Hafez's poetry. The main issue of this research is why Emerson paid attention to Hafez's poetry and why did Emerson translate Masnavi number two of Hafez? The purpose of this article is to show that Emerson's translation of Masnavi No. 2 of Hafez's Divan accords with the concepts of Orientalism, that is, in his translation of Hafez's poetry, he considers the West superior and the East inferior. The research method of this article is descriptive, analytical and library-oriented and the theoretical framework of the article is based on the orientalist theories of Edward Said. The results of this article show that Emerson translated and distorted Hafez's poem according to his Western standards and introduced it as portraying wine and homosexuality.

Keywords: Colonialism, Emerson, Hafez, Orientalism, Transcendentalism, translation

1. This paper was received on 27.11.2021 and approved on 22.05.2022.

2. Academic Member, Department of English Language, Faculty of Foreign Languages, Vali-e-Asr University of Rafsanjan, Iran; email: r.roozbeh@vru.ac.ir